



ولایت و حکومت در اسلام

نویسنده: ابوالفضل عزیززاده

دانشجوی دانشکده مهندسی نساجی (دانشگاه امیرکبیر)

نادر

اسلام و حکومت

دین مبین اسلام که کاملترین دین الهی است تنها در عبادت و توحید و نفی شرک و بت پرستی خلاصه نشد زیرا دینی می تواند کاملترین باشد که همه جوانب زندگی انسانها را در نظر داشته باشد و آئین تک بعدی سعادت انسان را تأمین نمی کند. دقیقاً در همین راستا بود که پیامبر در اولین روزهای ورودش به مدینه اقدام به تشکیل حکومت اسلامی کردند تا به اجرای قوانین الهی و برقراری نظرات اجتماعی اسلام بپردازند. علت این امر این بود که مجموعه قوانین برای اصلاح جامعه و رشد و تربیت انسانها کافی نیست برای این که قانون مایه سعادت بشر بشود به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد و به همین جهت خداوند در کنار فرستادن یک مجموعه قانون یعنی احکام شرع یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمین قرار داشت و علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظرات اسلامی به اجرای احکام و برقرار نظرات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را بوجود آورد. پیامبر به بیان قوانین تنها اکتفا نمی کرد بلکه خود مجری آنها و خود الگوی واقعی عمل به آن احکام بود. وظیفه اجرای احکام و برقرار مسائل اجتماعی بود که خلافت و جانشینی آن حضرت را یکی از ضروری ترین مسائل و در رأس همه قرار می داد و انجام نیافتن آن را به منزله انجام نیافتن رسالت پیامبر قلمداد می کرد زیرا نیاز انسانها به اجرای قوانین و برقراری نظرات اسلامی

در ایام سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) مقالاتی چند پیرامون ولایت و حکومت در اسلام، به قلم دانشجویان دانشکده صنعتی امیرکبیر به مجله رسید که مایه اصلی تمام آنها نظرات و افکار امام (ره) تشکیل می داد بنابر این از منابع دیگر کمتر استفاده شده است. مقاله ذیل از جمله آنهاست و دیگر نوشته ها را در فرصتهای بعدی منتشر خواهیم کرد.

چون خداوند رسول گرامی اسلام را به رسالت برگزید سنگین ترین مسئولیت تاریخ بشری را بر عهده او قرار داد که آن عبارت بود از ترویج دین مبین اسلام و برقرار توحید و نفی شرک و رفع ظلم و ستم از جامعه جاهلیت آن روز. پیامبر گرامی اسلام به تنهایی در جزیره العرب قیام کرد در محیطی که جاهل و نادانی در آن ریشه دوانده بود و مردم متعصب آن زمان گوش شنیدن حقیقت را نداشتند. با چنین اوضاع و شرایطی پیامبر شبانه روز کار ابلاغ رسالت خویش را به انجام می رساند و از آزار و اذیت معاندین و مخالفین در امان نبود. پیامبر با تحمل رنجها و مشقات فراوان توانست دین اسلام را به مردم ابلاغ کند و مردم را به سوی توحید و نفی شرک و بت پرستی هدایت کند. زحمتی را که پیامبر در این راه متحمل شدند به حدی گسترده است که در حوصله این بحث نمی گنجد.

منحصر به زمان و مکان مشخصی نیست و در همه ادوار لازم است تا احکام دین مبین اسلام به اجرا درآید و سعادت دنیوی و اخروی انسان تأمین شود. برنامه حکومتی اسلام در همین امر خلاصه نمی‌شود بلکه پیامبر برای پایداری همیشگی حکومت اسلامی به امر خداوند برای دوران بعد از خودش حاکم و خلیفه قرار داده است هنگامی که خداوند برای دوران پس از رحلت رسول اکرم حاکم معین می‌کند خود دلیل بر این امر است که حکومت اسلامی مختص زمانی خاص نیست و در همه دورانها لازم و ضروری است.

برنامه حکومتی رسول الله ص

بدیهی است ضرورت اجرائی احکام اسلام که تشکیل حکومت را توسط رسول اکرم لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم نیز ادامه دارد. طبق نص صریح قرآن احکام اسلام محدود به زمان و مکان نمی‌شود و تا ابد باقی و لازم الاجراست که از آن جمله می‌توان به احکام مربوط به مالیتهای اسلامی و احکام دفاع و... اشاره کرد که اموری واجب برای همه زمانها هستند. هیچ عقل سلیمی حکم نمی‌کند که دفاع از سرزمین اسلامی مختص دوران پیامبر بوده و اکنون مورد نیاز نیست. این حرف که قوانین اسلام تعطیل پذیر یا منحصر و محدود است برخلاف ضروریات اقتصادی اسلام است بنا بر این چون اجرای احکام پس از رسول اکرم و تا ابد ضرورت دارد تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد.

بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیتهای افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه در می‌آورد، هرج و مرج بوجود می‌آید، فساد اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی پدید می‌آید بنا بر این برای اجرای قوانین الهی و اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج

احکام اسلامی به درستی اجرا نشد و عدالت اجتماعی به مفهوم واقعی آن جز در زمان خلافت حضرت امیر (ع) تحقق پیدا نکرد اما همین تشکیل حکومت خود بر ضرورت هرچه بیشتر ایجاد حکومت مهر تأیید می‌زند.

آنچه در بالا اشاره شد شاهد این مدعا بود که برای اجرای احکام اسلام حکومت لازم است. امر دیگری که باعث ضرورت تشکیل حکومت می‌شود ماهیت احکام اسلام است با دقت در احکام اسلامی این نکته آشکار می‌شود که طیف وسیعی از احکام اسلام به منظور اجرا نیازمند به قدرت و نیروی حکومت دارد و بدون تشکیل حکومت اسلامی آن قوانین نمی‌توانند به‌طور صحیح اجرا شوند. به‌عنوان مثال می‌توان به این حکم الهی اشاره کرد که در قرآن بیان شده است:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا فَتَقَدَّمْتُمْ بَيْنَ يَدَيْهِمْ وَأَعِدُّوا لَهُمْ نَسْرًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يَأْتِ اللَّهَ تَوَّابًا
در این آیه شریفه امر به تهیه و تدارک هرچه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به منظور جلوگیری از تهاجم دشمنان به کشور اسلامی به‌طور کلی اشاره نموده است. هرگاه مسلمانی بخواهد به این آیه شریفه عمل کند ممکن نمی‌شود مگر در سایهٔ یک حکومت اسلامی قرار داشته باشد.

به‌طور خلاصه می‌توان دلایل تشکیل حکومت اسلامی را در سیره پیامبر گرامی جستجو کرد. تاریخ گواهی می‌دهد که آن حضرت به تشکیل حکومت پرداخت و به اجرای قوانین و برقراری نظرات اسلام پرداخته و به ادارهٔ جامعه برخاسته است؛ والی به اطراف می‌فرستاده به قضاوت می‌نشسته و قاضی نصب می‌کرد و... علاوه بر آن برای پس از خود به فرمان خدا حاکم تعیین کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعهٔ پس از رسول اکرم (ص) تعیین حاکم می‌کند به این معنی است که حکومت پس از رسول خدا نیز لازم است و چون رسول اکرم با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می‌نماید ضرورت تشکیل حکومت را نیز می‌رساند.

احکام دین مقدس اسلام به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از احکام اولیه و ثانویه. وظیفه فقیه این است که با استفاده از منابع احکام و روش استنباط آنها به استخراج احکام الهی بپردازد.

هدف اصلی حکومت

یکی از اهداف اصلی تشکیل حکومت برقراری توحید و نفی شرک است. حاکمیت غیر خداوند در جامعه چه در مرحلهٔ وضع احکام و چه در مرحلهٔ داوری و قضا و چه حاکمیت حکومت مردم بر مردم و یا حکومت فرد بر مردم باشد حاکمیت شرک و طاغوت است و پیروی از آن اطاعت از غیر خدا است و ادیان الهی آمده‌اند تا تمامی بندهای شرک و عبودیت غیر خدا را از دست و پای انسان بردارند و فریاد همهٔ انبیای الهی این بوده است که خدا را بپرستید و از طاغوت دوری گزینید، پس باید به حاکمیت طاغوت پایان داد و نظامی بر اساس توحید و نفی بتدگی غیرخدا در جامعه بوجود آورد تا هدف

راهی جز تشکیل حکومت اسلامی وجود ندارد.

ضرورت تشکیل حکومت

در تمام دوران بعد از رحلت پیامبر هیچ کس در لزوم تشکیل حکومت و ضرورت آن شک و شبه نداشت و فقط اختلاف در این بود که چه کسی باید عهده‌دار این امر بشود و رئیس دولت باشد. لذا پس از رسول اکرم و در زمان خلافت خلفای سه‌گانه و دوران مربوط به ائمهٔ اطهار (س) حکومت تشکیل شد و سازمانهای دولتی و حکومتی پایه‌ریزی شدند. هرچند در آن زمان به علت رهبری نادرست حاکمان وقت قوانین و



پیغمبران و رهبران الهی همه سعی شان این بود که مردم را بیدار سازند و آنها را به وظایف الهی خویش آشنا نمایند. این مردم هستند که با هدایت پیامبران به قدرتهای خدادادی خود، آنگاه می شوند و وظیفه خود را می شناسند و به ایجاد عدل و داد برمی خیزند. اگر اولیاء خداوند بر این کار موفق می شوند و دعوتشان از سوی مردم مورد پذیرش قرار می گرفت آنگاه می توانستند گامهای دیگری بردارند و حکومت عدل برپا سازند. تاریخ خود گواه است که هرگاه پیامبر در تبلیغ دعوت خود توفیق نمی یافت و مردم به او نمی گرویدند در این صورت به هدفهای دیگر خود هم دست نمی یافت. چنانچه نوح و هود نتوانستند بک جامعه الهی تشکیل دهند و زمانی که مردم با پیامبران همگام می شدند و پاسخ دعوت آنان را می دادند آنگاه جامعه عدل بوجود می آمد چنانکه پیغمبر اکرم (ص) پس از بیعت عقبه با انصار و هجرت به مدینه توانست با کمک مردم مدینه (انصار) و مهاجران پایه های حکومت اسلامی را در مدینه بنا کند. حضرت علی در یکی از خطبه هایش دلیل پذیرش حکومت را اتمام حجت به سبب حضور حاضران و وجود یاوران معرفی می کند و می فرماید: «اگر نبود حضور حاضران و اگر نبود وجود یاوران افسار شتر خلافت را بر پشت آن می انداختم».

نقش مردم در حکومت الهی بلکه در هر حکومت برخاسته از مردم حقیقتی تردیدناپذیر است و تجربه انقلاب اسلامی نیز این حقیقت را بر ما مسلم کرد که اگر مردم آنگاه شوند و به فرمان رهبر الهی حرکت کنند بر همه

حکومت اسلامی یک مسئله عینی و خارجی است

که باید در زمین تحقق یابد. این چنین حکومتی،

حکومت الله است.

در بینش اسلامی و در قرآن ولایت بر همه اشیاء

از آن خدا دانسته شده و تنها یک «ولی» حقیقی و

اصیل وجود دارد

قدرتها پیروز هستند و هیچ توطئه نمی تواند حکومتی را که برخاسته از مردم آنگاه و رهبری الهی است ساقط کند مگر آنکه یکی از این دو را از میان ببرد. پس مردم هستند که باید حرکت کنند و با اطاعت از رهبری الهی حکومت عدل و قسط را برپا سازند. همانگونه که مردم در تشکیل و پایداری حکومت عدل نقش دارند همین طور هم در ادامه و ثبات و پایداری حکومت ستمگر نیز متأسراً اثر می باشند.

منشاء مشروعیت در حکومت اسلامی

از آنچه گفته شد در می بینیم که حکومت اسلامی بک تکلیف الهی است حال این سؤال پیش می آید که تشکیل حکومت اسلامی و حاکمیت جامعه اسلامی وظیفه چه فرد یا افرادی است. در پاسخ گفته می شود که: مشروعیت حکومت اسلامی به ولایت الهی است و شخصی که به عنوان حاکم قرار می گیرد از سوی خدا صاحب این ولایت می شود لذا باید تمامی ارکان حکومت به نحوی مشروعیت خود را از او بگیرند تا در هر موردی که می خواهند به نوعی تصرف در جان و مال مردم بکنند از سوی خدا مالک و

رسالت پیامبران الهی تحقق یابد. ما باید به این وظیفه قیام کنیم و با تشکیل حکومت اسلامی، آثار شرک را از جامعه محو کنیم.

یکی دیگر از دلایل تشکیل حکومت اسلامی ایجاد عدالت و رفع ستم از جامعه است. در اسلام هرگونه ستم و ستم پذیری مردود شمرده شده است و قرآن کریم بر این معنا نظر مؤکد دارد که نه ستم کنید و نه زیر بار ظلم و ستم بروید. از جهت دیگر تاریخ گویای این حقیقت است که پادشاهان و حاکمان غیر الهی حتی آنانکه لقب «عادل» را نیز پدک می کشند جز ظلم و ستم نسبت به طبقات محروم و مستضعف جامعه و غارت و چپاولگری اموال مردم کاری نکرده اند، لذا اسلام هرگونه ظلمی را منع می کند و فرمان می دهد که مسلمانان بر علیه ستمگران کازار کنند و حکومت جامعه را خود در دست گیرند.

در راستای همین مسئله است که حضرت امیر - صلوات الله وسلامه علیه - قبول مسئولیت جامعه اسلامی را بک تکلیف می داند و می فرماید: اگر نمی بود پیمان خداوند که بر سبیری ظالم و ظلم و ستمگری ظالم و گرسنگی مظلوم صبر نباید هرگز مسئولیت حکومت را نمی پذیرفتیم. امام خمینی در قسمتی از سخنانشان می فرمایند: «علمای اسلام موقتند با انحصارطلبی و استفاده های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده کبیری گرسنه و محروم باشند و در کنار آنها ستمگران در ناز و نعمت بسر برند».

نقش مردم در حکومت اسلامی

ملتها و مردم در طول تاریخ نقش اساسی و اصلی در سرنوشت خویش داشته اند و هرگاه که آنان به توان و قدرت خویش آگاهی یافته و راه حق را شناخته اند برای بدست گرفتن سرنوشت خویش با خواسته اند و به هیچ قدرتی اجازه نداده اند که بر آنها تسلط یابد و آنها را تابع و آلت نفس اماره خود نماید.

حکومت اسلامی که بر اساس ولایت الهی تشکیل می شود بار آن بر دوش مردمی مسلمان و معتقد به خداست، زیرا حکومت اسلامی بک مسئله ذهنی نیست که فقط در قالب عبارات و الفاظ وجود داشته باشد بلکه بک مسئله عینی و خارجی است که باید در زمین تحقق یابد. این چنین حکومتی نه استبداد است و نه حکومت گروه است و نه حکومت رأی دهندگان، بلکه حکومت «الله» است، انا حکومت الله بر مردم، آن مردمی که خود حکومت حق را پذیرفته اند و به بندگی غیر خدا گردن نهاده اند اصولاً امکان ندارد در بک جامعه غیر متعهد و غیر مسلمان بتوان حکومتی اسلامی بوجود آورد بلکه حتماً باید در بین انسانهای پاک و مؤمن و معتقد به ولایت ولی خدا این حکومت تحقق یابد.

اختیارات و شرایط ولی فقیه

از آنجا که مسئله حاکمیت جامعه اسلامی در واقع ادامه راه امامت است همان دلایلی که در شرایط و خصوصیات امام بیان می‌شود برای ولی و حاکم جامعه اسلامی هم قابل بیان است. از آنجا که کار حاکم جامعه اسلامی که همان ولی فقیه است اجرای احکام اسلامی است ابتدا باید روشن سازیم که احکام الهی چگونه تعیین می‌شود و به چه نحوی اجرا می‌گردد و تکالیف حاکم و ولی مسلمین به عنوان مسئول و ناظر بر ارکان حکومت چگونه است. احکام دین مقدس اسلام در کل به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از احکام اولیه و احکام ثانویه. بسیاری از احکام و روایط اجتماعی در کتاب و سنت آمده است و شارع مقدس حکم آنها را به صورت کلی یا جزئی بیان فرموده است و وظیفه فقیه این است که با استفاده از منابع احکام و روشن استنباط آنها به استخراج احکام الهی پرداخته و حکم فروعات و فرضهای جدید را معین کند از این دسته احکام به حکم اولیه و ثابت شرعی تعبیر می‌شود. اما حکومت اسلامی در اداره جامعه با مسائل و مشکلاتی برخورد می‌کند که اگر بر مبنای احکام اولیه و ثابت عمل شود نمی‌توان بر مشکلات فائق آمد و در برخی موارد کبان حکومت اسلامی به خطر می‌افتد. به عنوان مثال اگر حکومت اسلامی تشخیص دهد که برای استقلال سیاسی و اقتصادی کشور لازم است صادرات و واردات کنترل شود و با وضع احکام و مقرراتی از تجارت آزادانه افراد جلوگیری به عمل می‌آید. بنابر احکام اولیه هر شخص نسبت به مالی که از راه مشروع بدست آورده مختار است و با نگهداری و خرید و فروش صلاح مجاز است و همچنین هرکس می‌تواند مال خود را به هر قیمت که بخواهد بفروش رساند. اکنون اگر در اسلام راهی برای این موارد پیش‌بینی نشده باشد حکومت اسلامی قادر نخواهد بود بسیاری از مشکلات اقتصادی و سیاسی کشور را حل کند. اما اسلام با وضع احکام ثانویه که از جمله اختیارات ولی فقیه است این مشکلات را حل نموده و به حاکم اجازه داده است با توجه به شرایط و مصالح جامعه اسلامی از حق ولایت خود استفاده کند و با وضع یکسری احکام و مقررات این مشکلات را حل نماید.

احکام ثانویه

رهبر جامعه اسلامی حق دارد برای اداره جامعه و حل مشکلات آن مقررات جدیدی وضع کند از جمله آنها دستور جهاد و دفاع می‌باشد که رهبر باید اعلان جنگ کند یا فرمان صلح دهد. دیگر از اختیارات او همان وضع احکام مالی و محدودیتها است که می‌تواند دستورات جدیدی صادر کند مانند آنکه امیرالمؤمنین علی (ع) در زمان حکومت خود بر اسبها مالیات قرار داد تا اینکه زکات فقط در گاو و گوسفند و شتر مقرر شده است. در بیانات حضرت امام ره آمده است:

«برای امام و ولی مسلمین است که به آنچه به صلاح مسلمین است عمل کند مثل تثبیت قیمتها، یا صنعت یا انحصار تجارت و مانند اینها، از چیزهایی که در نظام جامعه و صلاح آن دخالت دارد. فقها و حاکمان اسلامی در موارد بسیاری از این حق خود استفاده کرده و مصالح مسلمین را تأمین کرده‌اند. از جمله آن حکم تحریم تباکو بود که توسط میرزای شیرازی فقیه و رهبر شیعیان در آغاز قرن چهاردهم برای مبارزه با استعمار انگلستان و استقلال



کشور اسلامی صادر شد.

در بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام (ره) آمده است که احکام ثانویه در هنگام ضرورت وضع می‌شود که امام موارد آن را در سه حالت مشخص کرده‌اند که عبارتست از مواردی که موجب اختلال نظام شود یا موجب فساد شود و یا موجب هرج و مرج گردد. همچنین وضع احکام در مواقع ضرورت به عهده فقیه و حاکم اسلامی است که با تشخیص ضرورت انجام می‌گیرد و ضرورت آن را یا خود فقیه تشخیص می‌دهد یا فرد یا افرادی که فقیه به آنها اجازه داده باشد. همانطوری که گفته شد اجرای احکام و قضاوت احتیاج به ولایت دارد لذا مسئولان اجرایی کشور اسلامی باید از سوی حاکم اسلامی مآذون باشد تا در مواردی که احتیاج به ولایت دارد اعمال اینها شرعی باشند. لذا قوه مجریه کشور اسلامی حتماً باید توسط مقام ولایت فقیه تأیید شده باشد و همینگونه است در مورد دستگاههای قانونگذاری و قضایی کشور که بدون تأیید ولی فقیه هیچ نوع ارزش و اعتباری ندارد.

بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده است منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم هم ادامه دارد... نمی‌توان این نکته را پذیرفت که در دوران غیبت حضرت صاحب الامر اجرای احکام اسلام متوقف شود. «اعتقاد به چنین مطالبی با اظهار آنها بدتر از اعتقاد و اظهار، منسوخ شدن اسلام است»

بدیهی است ضرورت اجرای احکام اسلام که تشکیل حکومت را توسط رسول اکرم لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد.

حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته است که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت همیشگی و از ستهای خداوند متعال و تغییرناپذیر است بنابر این امروز و همیشه، وجود ولی امر یعنی حاکمی که قیام و برپا نگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد، امین و امانتدار و پاسدار خلق خدا باشد. هادی مردم به تعالیم و عقاید و احکام و نظرات اسلام باشد و از بدعتهایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظرات می‌گذارند، جلوگیری کند.

هس اگر احکام اسلام باید باقی ماند و از تجاوز هیت‌های حاکمه مستمگران به حقوق مردم ضعف جلوگیری شود و اقلیت‌های حاکمه نتوانند برای تأمین لذت و نفع مادی خویش مردم را غارت و فاسد کنند. اگر باید نظم اسلام برقرار شود و همه افراد بر طریقه عادلانه اسلام رفتار کنند حکومت لازم است البته حکومت صالح و حاکمی که قیام امین صالح باشد و اگر غیر از این باشد حکومت مشروعیت ندارد.

ولایت فقیه از امور اعتباری عقلانی است و واقعیتی جز «جعل» ندارد یعنی قرار دادن و تعیین. یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است اجرای حدود است و پیداست که در اجرای حدود هیچ تفاوتی بین پیامبر و ائمه و ولی فقیه وجود ندارد چون در حکم الهی تبدیل و تغییر وجود ندارد. و در واقع ولایتی را که برای رسول اکرم (ص) و ائمه در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست برای فقیه هم هست.

در بینش اسلامی و در قرآن ولایت بر همه اشیاء از آن خدا دانسته شده و تنها یک «ولی» حقیقی و اصلی وجود دارد. در قرآن، خدا را ولی مطلق معرفی می‌کند و ولایت دیگران را در صورتی که از سوی او باشد مجاز می‌شمارد:

وَمَا لَهُمْ بَيْنَ دُونِهِ بَيْنَ وَلِيِّيَ لَأَشْرِكُ فِيَّ جَنَّمِهِ أَخَذًا: (آل عمران) برای ایشان از غیر او ولی و سرپرستی نیست و کسی را در حکم خود شریک قرار نمی‌دهد. قرآن در این آیه ولایت را در انحصار خدا قرار داده است واحدی را در حکومت او شریک نمی‌شناسد و تنها برای کسانی که از طرف او معین شده باشند این حق وجود دارد.

وظیفه اجتماعی اسلام

دین مبین اسلام در مدت ۲۳ سال توسط پیامبر تبلیغ و ترویج شد و پیامبر در این مدت علاوه بر خلیفه هدایت معنوی و باطنی افراد به اجرای احکام الهی و تشکیل حکومت اقدام کرد. اما همان دلایلی که در اثبات نبوت پیامبران ذکر می‌گردد، لازم می‌گرداند که بعد از پیامبر نیز اشخاصی وجود

داشته باشند تا راه نبوت را ادامه دهند زیرا چنانچه از دلایل و سبب‌ها برمی‌آید در زمان پیامبر تمامی احکام و مسائل دینی مطرح نشد، زیرا از یک طرف مردم ظرفیت پذیرش آن را نداشتند و از طرف دیگر فرصت کافی وجود نداشت بنابراین این تصور جامعه اسلامی بدون ولایت معصوم امکان ندارد زیرا که بدون رهبری و مقام ولایت دین از بین می‌رود. در همین راستا بود که پیامبر برای حفظ و بقای جامعه اسلامی امامان معصوم را به‌عنوان جانشینان خود قرار داد تا وظیفه هدایت معنوی و اجرای قوانین اسلامی تداوم یابد. این امر یکی از ضروری‌ترین مسائل دین است و دقیقاً به همین علت است که پذیرش اصل امامت در ردیف و بلکه عین پذیرش نبوت است و بدون پذیرش اصل امامت اصول اعتقاد کامل نمی‌گردد. نکته‌ای که در اینجا به نظر می‌رسد این است که در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) مسئولیت اداره جامعه و اجرای قوانین و تبیین مسائل چگونه باید صورت گیرد مگر نه این است که احکام اسلام تعلیق بردارد نیست. همان دلایلی که در لزوم ضرورت امامت ذکر شد ایجاب می‌کند که در زمان غیبت نیز شخصی یا اشخاصی مسئول اجرای احکام الهی گردند. چون به هر حالت نقش هدایتی امام زمان حتی در موقع غیبت هم برقرار است. این مسئله در گفتار امامان معصوم صراحتاً بیان شده و تکلیف مسلمین را مشخص کرده. امام زمان (عج) در تبیین یک راه در زمان غیبت فرموده‌اند که مردم در زمان غیبت باید به علمای دین و امانت داران معارف الهی رجوع کنند. بنابراین این می‌تواند ولایت ولی فقیه را ادامه ولایت پیامبر و ائمه دانست و چون تمام ولایات از جانب خداوند است همه در یک سو و یک جهت قرار دارند هر چند ائمه به جهت عصمت و علم بی‌پایان الهی در حد وسیعتری قادرند تا به اعمال ولایت بپردازند. به هر حال حکومت ولی فقیه ضامن بقای جامعه اسلامی و اجرای احکام و قوانین اسلام است و بدون پذیرش اصل ولایت فقیه نمی‌توان دین اسلام را به‌عنوان آخرین و کاملترین دین الهی پذیرفت. ■

و السلام علی من اتبع الهدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی

